

البیرونی (۹۷۳ – ۱۰۴۸ بعد از میلاد مسیح)

پیشگام علم مذهب!

بیربل باینهاور – کوهرلر، فرانکفورت

(بخش اول)

در تاریخ فرهنگ، پدیده شیفتگی و تحیرآمیزاست وقتی در اعصار قدیم با یک ترکیب ویا صورت و هیكل هایی برمی خوریم که هنوز بمثابة موضوع روز ظهور می یابد و بمعیار عالی، جدید («مدرن») پیشبینی میگردد. بدین مفهوم باید از دیدگاه علم مذهب، رسوبات آثار آغازین «البیرونی» مسلمان پارسی که محل سکونت اش را غزنه نامیده اند، از قرن دهم و یازدهم را در نظر گرفت. (۱)

(محقق درینجا ممکن لسان اصلی اش را که فارسی بوده است، در نظر داشته بوده باشد. این دانشمند در عصر سلطان محمود غزنوی در غزنی اقامت داشته است که در متن نیز تذکار می یابد. در منابع افغانی نام مکمل او را «ابو ریحان بیرونی» می نویسند. درین متن تنها «البیرونی» بکار برده می شود - مترجم).

او می تواند برای ما بحیث ورقه رهنمایی («فولی») نقش ایفا نماید که زمینه های اساسی در باره علم امروزی مذهب، هم از نگاه اسلوب و هم از جهت پیوند های تشکیلاتی و تأسیساتی، منعکس می سازد. با دوران حیات البیرونی، ما در یک زمان طولانی قبل از پدید آمدن علم نوین («مدرن») قرار داریم که چگونه علم مذهب که در آن ناظر هدفمندان، با تنوع مذهب در گیر می گردد و مورد مطالعه قرار می دهد. البیرونی در حقیقت یک عالم علوم طبیعی، متخصص ستاره شناسی («استرونومی») و متخصص علم مساحت («گیودیزی») بوده است، آثار تحریری کثیرالجواب او، او را بحیث دانشمند جهانی شناخته است. همواره او را تصورات طرز العمل های مذاهب متعدد و مفاهیم آن، بخود جلب (۲) می نموده است.

او خیلی دقیق همچنان در باره تلاشهای خودش، خارج از تأسیسات علمی قضاوت نموده می گوید: «علوم زیاد اند و از یاد می یابند... در صورتیکه زمان مساعد فرا رسد.» (۳)

اقتباسی از اثر البیرونی، بزبان عربی تحت عنوان «تقرب به هند» (فی تحقیق مع الهند) (۴)، از فصل یازدهم، باید ما را خاصاً با خود مصروف سازد، که در آن کشمکش بین مذهب خود و دیگران، به موضوع روز قدم برداشت. این کشمکش با مفاهیم و اصطلاحات متحول پدیده شناسی (بخشی از علم ماورالطبیعه که در باره حرکت و سکون بحث می کند - مترجم) یا «علم قابل فهم مذهب»، الی تحقیقات تجربی مذهب، همواره و مکرراً به مباحث روش شناسی («میتودیک») نهادین علم مذهب با سوال ایکه چگونه برجسته بین علت مورد نظر و شیء غلبه حاصل گردد، می انجامد. درین رابطه فصل معلوماتی، عنوان: «در باره مبدأ بت پرستی و نحوه ترتیب (بت ها)»، فی مبدأ ای عبادتی الاصلنام و کیفیتی لمنسوبات (۵).

البیرونی در آن پرستش خدایان شبیه انسان در هندوستان کثیرالادیان ارزیابی نموده است. آنچه او از آن تعریف نموده است، بیک نوع مذهب ارتباط می گیرد، بمعنی اینکه، برخلاف آنچه اوامر اسلامی برجسته می سازد. بر مبنای سوره ۱۱۲ قرآن، از خدا حرف زده می شود، لیکن هیچ یکدیگر و همچنان در مباحثات علوم الهیات در باره صفات خدائی، فقط بحد محدود، از طرح شبیه انسان، مواظبت می نمایند، یکنوع از یگانه پرستی، که در زبان عربی اصطلاح توحید («یگانگی»)، یاد شده است، شناخته می شود. ملاحظه می نمایم که البیرونی، خود با سابقه اسلامی اش، اینگونه پرستش خدایان متعدد را فرض می نماید.

بر علاوه باید تذکار یابد که به اظهارات البیرونی حتی تا همین امروز، هندو شناسان («اندولوگ ها»)، پدیده قدر می نگرند، ارزش های آنرا بدلیل برجسته می نمایند که خودش با هندوها تماس داشته و سفرهایی هم به شمال هندوستان، انجام می داده است. بهر صورت وضعیت های نزدیک غیر دقیق باقی مانده است. ما فقط می دانیم که در زمان زمامداری محمود غزنه (۹۷۱ - ۱۰۳۰)، که قلمرو اسلامی را الی شمال هندوستان توسعه بخشیده بود، سالیان دراز (۱۰۱۷ - ۱۰۴۸)، در شهر امروزی غزنه افغانستان زندگی داشته است. از آنجا تماس با هندوها را برقرار داشته است. در عین زمان در زمان لشکر کشی ها و حرکات نظامی محمود، در گروهی از دانشمندان، تجهیزات اردو را بدرقه نموده، نقش عمده او در تهیه نقشه («توپوگرافی») و تهیه اندازه گیری ها (۶)، بوده است.

۲. دو پایگی «بت پرستی» هندی از دیدگاه یک محقق اسلامی

سیمای اساسی فصل ای که بخاطر معرفی مطرح است، تحت نیمه عنوانی: **فی مبدأ عبادتی لی صنم** «در باره مبدأ خدمات بت». آنچه در آلمانی، بمعنی واحد ارزیابی می گردد و امروز علم فرهنگ، مفهوم مردود «بت»، در ترجمه مطابقت خیلی خوب، با دید اسلامی، که متمرکز به جهتگیری تنزیل اشاره ضمنی کلمه صنم (مفرد) لی اصنام (جمع)، نشان می دهد. با چنین یک فورمولبندی، مؤلف نخست کاملاً در محوطه عقیده دینی با شریعت جامد و فضای تعصب آمیز «اورتدوکس دوگما»، در حرکت بوده، که بر اساس آن، پرستش خدایان متعدد هندی را، شدیداً بمتابۀ شرک، با بزرگی دیگر در پهلوی خداوند قرار دادن، مردود شمرده می شود. در متن ذیل، در برابر آن قبل از همه درجه بندی ها و مراحل، توجه مانرا بخود جلب می نماید که موضعگیری های متفاوت البیرونی را در رابطه مذاهب هندی، اختتام می بخشد. او بایک مقایسه بین البیرونی مذاهب آغاز می نماید، که پذیرش پرستش صوری (۷) شامل می باشد.

طبیعت مردمان ساده بطور آشکارا، به قبول مفهوم قابل درک و احساس تمایل نشان داده، تنها از مفاهیم معنوی که فقط موضوعات دانستنی را حفظ نمایند، دوری جسته، میخوانند هر وقت و در هر محل تعداد محدودی را ترسیم نمایند. از آنجائیکه مردم با تصویر خود را راضی می سازند، بسیاری از نمایندگان مذاهب به این اصل پی می برده اند، که کتب و معابد را با تصاویر مرسوم سازند. این موضوع در یهودیت و عیسویت و خاصاً در بین «مانیخیا» (مانیخیسم در قدیم مذهبی بوده است. مؤسس آن مانی پارسی الاصل - مترجم، منبع ویکپدیا)، بمشاهده رسیده است.

بمتابۀ ثبوت در باره آنچه گفته شد، می توانی فقط تصور بکنی که در برابر یک مرد و یا زن از جمله مردم مورد نظر، عکس پیغمبر، برکت خدا، یا شهر مکه و کعبه را پیشرویش قرار می دهی. نتیجه آنرا یک احساس و تحرک خوشی در وی خواهی دید، که او چگونه خود را به آن مجذوب می یابد، آنرا می بوسد...، گویی آنرا مجسم و زنده پیشروی خود می بیند.... این علت به اختراع تصاویر بت ها انجامیده است.

اهمیت موضوع در آنست که درینجا او در مورد کثیری از مذاهب ای که برایش معرفی است، بشمول مذهب خودش که مستثنی نمی سازد، سخن می گوید، حتی مغایر آنچه که در دین اسلام تصویر موجود زنده حرام شمرده می شود. در نزد یهودی ها، عیسوی ها و همچنان بر اساس بینش معلوم «مانیخیا»، البیرونی مفاهیمی رامی یابد، که حلقات مذهبی با تعلیم کمتر، در جریان آموزش مذهبی، باید پدیده های صوری قابل فهم، متکی می سازند، چه بشکل میمون و یا بشکل سمبول تصویری باشد.

این مثالها می تواند در محیط زنده اسلام تفکیک گردد. در واقعیت امر طی قرون همیشه تصاویری از پیغمبر بار، در وقفه ها، با نمایش محیط بامتون تحریری خصوصاً مبلغین شیعه تا همین امروز بعنوان مثال در نفوس پاکستان تصاویری از واعظ صوفی (۸) هنوز مانند همیشه، نه بشکل میمون، انگیزه تصویری کعبه یا مسجد پیغمبر در ماحول فرهنگ اسلام، انگیزه های محبوب، مجموع از جهان حیاتی، محیط زیست الی مسجد را تزئین نمود.

به هر صورت، باز هم، بسطح مقایسه مذاهب، البیرونی موضوعات یاد شده را، در برابر موقف فلسفه مذهبیون آموزش دیده قرار می دهد. آنها خدای طبیعی را ترجیح می داده اند، که بطور اساسی در مجموعه تصاویرنمایش نیافته، یا بدسترس می رسد، که طرز برخورد برای اکثریت معتقدین بدشواری، قابل درک بوده است و بدینترتیب، نا رضایتی همچنان. (۹)

بار دیگر، قابل توجه است، که البیرونی نه آنچه در علم مذهب اسلامی، بمعیار بزرگ بر مفاهیم قدسیت کامل تاریخی، اولین و آخرین استوار است، تعقیب می نماید، که با دیگر مذاهب پیرو وحدانیت، که تجدید پروسه های ترقی را می پذیرند، مغایرت نشان می دهد. او بیشتر بشیوه روانشناسی مذهب را جدا می سازد، طوریکه با مشاهدات بر معتقدین توجه مبذول داشته، نیازمندی های گوناگون نوع تجارب مذهبی را، خارج از مرز های مذهب، در نظر می گیرد.

بر مبنای همچو اساسات، کمی بعد در فصل توضیحی، تشریحات خاصی را در باره بت پرستی هندی، با نتیجهگیری، اینکه فقط مردم عام و ساده در هندوستان، به تصاویر خدانی عبادت می نمایند، در حالیکه در راه رهانی (خلاص) و مناقشات (الجدال و الکلام)، تعلیم یافته ها نیز یک خدا (الله) را می شناسند، مستقل از آثار تصویری (۱۰):

حال چون بجایش رسیده ایم، تا حکایت نمائیم که هندی ها چه عقیده دارند. لهذا می خواهیم با توضیح افسانه های (خرافات) آنها درین موضوع پردازیم. قبل از آن باید در نظر داشته باشیم که این حالت در مورد مردم ساده در آن جامعه صدق می نماید. کسانی که راه ذهنیت و طرز دید مجرد و خیالبافی («ابسترکسیون») را در پیش گرفته اند، یا طرق جدال فکری و منازعات را مطالعه نموده و پس از ارزیابی متقاضی اند... تا از آنچه خود رامحفوظ نگهدارند، که بغیر از خدای رفیع و شایسته عبادت به شی دیگری معتقد شوند، صرفنظر از یک تصویر ساخته شده.

لحن بی احترامی در فورمولبندی «خرافات» می فهماند، که البیرونی، نه همیشه از اصطلاح به معنی آنچه در عصر امروزی معتقدین معمول است، کار می گرفته است. لیکن درین فورمولبندی نیز واضح می گردد، که انتقاد وی از بت پرستی را، بصورت عموم برهندونیزم منحصر و منوط نمی داند، بلکه بار دیگر، کاست های دور از تعلیم و آموزش و یا محافل و حلقات ایکه، بطور آشکارا در نظر گرفته، زمانیکه با برهمن ها و هندو هائیکه در جستجوی آزادی اند، روبرو می گردد وجوه مشترک را می بیند.

قراین («کونتیکست») ایکه البیرونی بر بنیاد آن با هندونیزم آشنائی حاصل نموده است، همانا دیانت-بحاکتی بوده است، که در آن شکل مذهب را متحد می سازد. برای انسانهای ساده «بحاکتی» بمعنی از خود گذشتگی مطلق، بیک خدای میمون مانند و تعیین کننده سرنوشت، چه زنانه و چه مردانه باشد، پذیرفته شده است. برای تعلیم یافته ها، شکل ظاهری «مایا»، یعنی درک معنی و مفهوم که در هر مکتب به آن مفهوم جداگانه بخشیده اند، مدنظر می باشد. لیکن در درک حیات روزمره، بر اصول نه قابل فهم هم استوار است، که احترام مصور یا قابل دید صورت می گیرد. البیرونی تفاهم معینی را در رابطه با تیوری علل، که احتمالاً از «ویژنویت پورانا» (۱۱)، منشأ گرفته باشد، و با «افسانه» (۱۲) (بزبان عربی اصطلاح قصه بکاررفته) در باره منشأ اصلی بت پرستی هندی، تجسم میمونی خدا حکایت می کند، وجوه مشترک می بیند. پادشاهی، بنام «انباریسا»، بفکر خودش در جستجوی خدای واحد، ماورای عالم مادی، بوده است، او از بشیوه یک صوفی سخن می گوید: «هدف من اینست که به خدا مبدل شوم.» (... انا نیاتی ان هل استو للهی: از طرز نوشته آلمانی گرفته شده است:

مترجم (۱۳)

-
- (۱) ضمیمه این مقاله، بیانیه «هابیلیتاسیون»، تهیه کننده در سال ۲۰۰۱ اساس قرار داده شده است، که مجدداً روی کار تازه صورت گرفته است. به اثر «کلاین» ۲۰۰۵ بحیث موضوع روز مراجعه شود.
- (۲) تصویری را از جمع بندی قسمت هایی از آثار وی توسط «شترومایر»، ۱۹۹۱، بدست می آید.
- (۳) «شترومایر» ۱۹۹۱: ۳۷.
- (۴) مقایسه بامجموعه «زخاو» ۱۸۸۷ و ترجمه زخاو ۱۹۱۰. این اثر هم چنان تحت عنوان، تاریخ الهند، «تاریخ هند»، معروف است. این برگزیده ها و غیره آثار را شترومایر ۱۹۹۱ عرضه می دارد.
- (۵) «زخاو» ۱۸۸۷: ۵۳ - ۶۰.
- (۶) ۱۹۷۱، «ج. س. میشر» این اقامتگاه ها را اخیر سالهای ۲۰ قرن یازدهم (میلادی - مترجم) ثبت نموده است. فصل های جداگانه باید در هند بوقوع پیوسته باشد. بدین ترتیب فصل یازدهم ایکه درینجا روی آن صحبت بعمل می آید، و مدت زمان تکمیل آثار، آشکار است که بعد از مرگ محمود، یعنی بعد از ۱۰۳۰، به میشر: ۱۹۷۱، ۳۰۷ - ۳۱۰ ببیند.
- تعبیر میشر، کاملاً قناعت بخش نیست، ولی توضیحات جمع آوری متون، که نمایانگر اقامت های البیرونی می باشد (میشر ۱۹۷: ۳۱۱). در اثر «زخاو» ۱۸۸۷: ۱۰۲، ۱۶۳، از مناطقی تذکر بعمل آمده است، که در آن جمع آوری اندازه گیری های مساحتی («گیودیزی») صورت گرفته است؛ در جمله بعنوان مثال جیلام و ملتان جا دارد.
- (۷) «شترومایر»، ۱۹۹۱، اف ۱۶۷، مقایسه با زخاو ۵۳: ۱۸۸۷
- (۸) در رابطه با تصویر پیغمبر و غیره تقدسات اسلام، در مقایسه با «ارنولد»، ۱۹۶۵: ۹۱ - ۱۱۶. برای مثالهای «صوفیزم»، در مقایسه با «فریمبگن» ۲۰۰۰.
- (۹) «شترومایر» ۱۹۹۱، اف ۱۶۸، زخاو ۱۸۸۷: .
- (۱۰) «شترومایر» ۱۹۹۱، اف ۱۶۸، زخاو، ۱۸۸۷: ۵۴
- (۱۱) نامهائیکه در افسانه تذکر رفته است در منابع دیگر اثر هند نیز بمشاهده می رسد. در آنجا («زخاو» ۱۸۸۷: ۳۸) «البیرونی» بحیث منبع به اصطلاح «ویسنو - دهارما» نام داده، «زخاو» آنرا به ادبیات «پورانی» مربوط ساخته است. اشاره روی به اصطلاح شکل در آخر (زخاو ۱۸۸۷: ۵۵) قصه فوق از قاضی نام داده شده پادشاه «باسیشتا؟». زخاو این نام را «واسیشتا» ترجمه می کند. (زخاو ۱۹۱۰: آی ۱۱۵). این خود را بحیث عضو یک نام مساوی فامیل «برهمان» هویت می دهد، که می گوند بیک نسل افسانوی «بهاراتا» خدمت کرده باشد: «ماکینچی ۱۹۷۱: ۱۵۴ اف»
- (۱۲) هدف از مبدأ شکل در وسط همین حکایت، پادشاه انتخاب گردیده که بایک تجلی («ابیفانی») مقابل شده است. لیکن می توان «ویسنو» و چوکات «پورانا» را حدس زد که از یک افسانه حرف می زند. مثال مشکلات انتقال آنرا در ادبیات اروپائی و موعده دیگر مفاهیم و زبان ماورای علم مذهب را نشان می دهد.
- (۱۳) «البیرونی» ممکن درینجا شعوری از همین اصطلاح («ترمینولوژی») کار گرفته باشد که از تصوف «صوفیزم» معلوم است. متمرکز بر ریاضتهای قدیمی صوفیها نظیر «بشیر الحافی» (شکل ۸۴۱) تمام طرق ما

سواى همه اينطرف، «ابهلاز» آن است. اين اصطلاح همچنان در مرحلهٔ آغاز راه تصوف بمشاهده مى رسد. كه در آن ماهر بايد بياموزد كه خود را با خلوص نيات كامل عادت دهد، كه در احتياجات رهائى از آن شامل مى باشد. مقايسه با «شيمل ۱۹۹۲ : ۶۵، ۱۶۰ اف».

ختم بخش اول

ادامه دارد!

۲۴،۰۷،۲۰۱۱

دخاو - آلمان

د پانو شميره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درښت تاسو همكارى ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دليكنيزې بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكې په ځير و لولئ